



از نگاه  
فریدون  
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته ها و ترجمه های پراکنده

نگین- شماره 11 ، فروردین 1345 (4 صفحه - از 21 تا 24)

# مصاحبه‌ای با ژان پل سارتر

از: اثنوس پی یلار

ترجمه: فریدون ایل بیگی



● سؤال- آقای سارتر ، زمانیکه شما پس بچه‌ای بیش نبودید پیرزنی بنام خانم بینگار از شما پرسیده بود :  
« بزرگترین آرزوی شما چیست؟ » و شما جواب داده بودید :  
« در باز شدن وبه کین شوامی و انتقام مردگان برخاستن»  
خانم بینگار شما را دست انداخته و گفته بود: «دوست کوچواتوی من میدونید که هیچ چیزی جز صادق و صمیمی بودن نمی تونه جالب باشه»  
چون شما از جواب دادن به سؤالات مارسل پروست نفرت داشتید (۱) مجبور شده‌ام که سؤالات زیر را مطرح کرده و خواهش کنم که با آنها جواب بدهید.

**جواب- با کمال میل ، وبا منتهای صداقت و صمیمیت.**  
● سؤال- وقتی که پس بچه‌ای بیش نبودید ، ریختن جوهر بروی کاغذیا نوشتن چیزهایی با خط بسیار ناچور شما را بخود مشغول نمی داشت و برایتان جالب نبود ، در آن ایام به آنچه علاقمند بودید این بود که يك آدم بزرگ در برابر آنچه می که شما آنرا «دست بخت» خودتان می نامیدید فرق لذت شود و در عالم خلسه فرو رود در حال حاضر در میان هزاران آدم بزرگ و در دنیای بدین عظمت میل دارید که دست بخت شما برای چه کسانی جالب باشد؟  
ج - کوچکی و بزرگی من دو دوره و دو مسئله کاملاً متفاوتند . تصور میکنم در واقع ، تصمیم من برای نوشتن در ایامیکه کودکی بیش نبودم ، بیشتر بخاطر این بود که «دست بخت» من برای دیگران جالب باشد، ولی همانطوریکه میدانی چند چیز دیگری هم برای دلخوشی و دلگرمی من در نوشتن وجود داشت و آن این بود که نوشته‌های من ، برای خدای مهربانی هم که پدر بزرگم بمن معرفی کرده بود ، جالب باشد.

**ولی امروز قضیه به چنان شکلی ، دیگر مطرح نیست و من از آرزوی زمان کودکی بدور افتاده‌ام . دیگر هدف برای من تحسین و ستایش غیر مشروطی نیست که من در ایام کودکی در آرزوی آن بودم . دیگر منتظر سخنانی از این قبیل نیستم: «اوه ، چقدر خوب از آب در آمده ، اوه ، چقدر قشنگ شده است» بلکه تمایل من ، ایجاد يك ارتباط واقعی با مردم است آنچه برایم در حال حاضر جالب است ، برخورد با صمیمیت است برخورد با سخنانی صمیمانه خواه از سر تحسین باشد و خواه بقصد انتقاد و خرده گیری .. حرفه‌بانی از قبیل «من آثار شما را دوست دارم» ، یا «کارهای شما مورد علاقه‌ام نیست» یا « فقط بعضی از آنها برای من جالب است» ، برای من دلپذیرند ، روابط من با آدم‌های**

(۱) مجله ماهانه‌ای وجود دارد بنام ... Livres de France که اختصاص به معرفی کتاب و نویسنده دارد . این مجله هر شماره خود را به معرفی یکی از نویسندگان فرانسوی اختصاص میده . هر نویسنده‌ای که با شما بحث در باره آثار و احوال خود به سؤالاتی که زمانی مارسل پروست مطرح کرده بود نیز جواب میده . این اولین بار است که در این نشریه می بینیم نویسنده‌ای به این سؤالات قراردادی نخوانده است جواب بدهد . و این نویسنده کس جز ژان پل سارتر نیست . مترجم

بزرگ ، دیگر آن روابط کهنه و ساده لوحانه ای نیست که سابقاً تصور میکردم ؛ بلکه بیشتر روابطی است مبتنی بر نظارت و تفاهم .

● س - شما چهره مشخصی دارید و برای بسیاری از افراد بصورت يك «پرتره» درآمده اید و از این جهت وقتی مردم ببینند که شما راه و روش دیگری اتخاذ کرده اید بکه میخورند آیا فکر نمی کنید که گاهی اوقات تا حدودی اسیر تصویری هستید که مردم از شما در ذهن خود درست کرده اند؟  
آیا در بعضی لحظات، چه از روی تلقین وجه بر اثر اعتقاد و ایمان شخصی میل نداشته اید که این پرسوناژ را زیرو رو کرده و «پرتره» را دگرگون کنید؟ بالاخره آمده اید در جهان زندگی هر آن تغییر شکل و ماهیت می دهند.

ج - این نکته، مسئله بسیار پیچیده است، زیرا که، حتی اگر آدم «پرتره» اش را دگرگون کند ، مردم به «پرتره» دگرگون شده ، چیزهایی اضافه می کنند، بنحوی که بهیچوجه و هرگز نمی شود از چنگ این تغییر و تبدیل شارهائی یافت. می فهمید چه میخواهم بگویم ؟ منظورم اینست که مردم در ذهن خود شما را به این یا آن شکل درمی آورند، و آنوقت شما آنرا بنحو دیگری درست میکنید ، ولی مردم باز تغییر و تبدیل مجددی در «پرتره» شما بعمل می آورند. می دانید که در مورد من بسیار حرف زده شده است، ولی با اینحال، خوشبختانه، در میان «پرتره» های متعددی که از من وجود دارند، من می توانم «پرتره» «خودم» را برگزینم. يك آقائی هست که مرتباً از تونس برای نامه می نویسد، و در همه نامه هایش این مطلب را تکرار می کند که: «من شما را خیلی دوست نمی دارم... این آقا «پرتره» ای از من ساخته است که با پرتره هائی که اشخاص دیگری از من ممکن است بسازند یا ساخته اند بسیار متفاوت است. در اینحال من باید در میان این همه «پرتره» یکی را از انتخاب کنم. تصور میکنم در حال حاضر امکان ندارد که من تصویر ثابت غیر قابل تغییری بتوانم از خودم بسازم. شاید آدم بتواند با انتخاب حدوسط «پرتره» ای از خود بسازد، ولی تصور نمی کنم که تصویر ثابت و غیر قابل تغییر امکان پذیر باشد، تصویری که مدام مجبور نشویم آنرا در هم بریزیم. و از يك نقطه نظر، این امر بگمان من مایه خوشحالی است!

● س - نوشته اید که ، « زندگی ما چیزی جز دنباله رسوم و تشریفات نیست. و برای اینکه تحسین ها و ستایش ها ما را از یاد آورد، از عصر و زمان خود تنهایی می کنیم» قبل از هر چیز، اول در رسوم و تشریفات حرف بزنیم. در ذهن و فکر من، رسوم و تشریفات، چیزی جز، عادات و الزام و اجبار نیست، تا آنجا که اغلب آنها بصورت نوع «کلیشه» درآمده اند، و من با شما هم عقیده ام که بهتر نیست که شده ، و بهر عنوانی که انسان بتواند، باید از چنگ آنها بگریزد.

ج - نظر شما کاملاً درست است ، ولی به جزء کوچکی از چیزهای مقدس، زوائد حقیرکی چسبیده شده که آدم آنرا در همه این رسوم و تشریفات باز

تکین

می تواند یافت، و در عین حال این زوائد بصورت عادت درآمده اند. در نظر گاه هر کسی این رسوم و تشریفات با يك مقدار تقدس همراه است. اگر آدم بخواهد آنها را زیرو رو کند ، باید شهادت مواجه شدن با جادو و جنجالها را در خود سراغ داشته باشد.

● س - شما در باره ستایش و تحسین حرف زده اید، ولی بنظر می رسد چنانچه مالی بطوریکه دیگران متوجه نشوند در درون خود با آنها ملاحظه داشته باشید. قبل از هر چیز شما آدمی هستید مثل دیگران؛ بهتر بگویم ، شما يك نویسنده اید ، يك مرد ادیب، و يك نمایشنامه نویس، موفقیت را دوست می دارید ، بنابراین از تحسین ها و ستایش ها خوششان می آید ولی در این زمینه، در حرفهای شما نباید و تئابری چشم میخورد که درست مثل محل شکستی آشکار و هویداست.

ج - نه، اینطور نیست، همین الان بشما گفتیم آن تحسین و ستایشهایی که یکزمان به آنها بسیار علاقه داشتیم، بخاطر این بوده که امروزه از آن متنفر نباشیم. موفقیت، حسابش با احترام و ستایش کاملاً سواست. آنچه برای من جالب است ، این نیست که تحسین ها و ستایش ها را تثار شخص بکنند بلکه موفقیت درست و واقعی اثر، از نظر من جالب و قابل توجه است؛ منظورم این است که: آنچه نظرم را بخود جلب کرده و خوشایند منست، اینست که این احساس مرا در بر گیرد که اثرم بصورت کاملاً جالبی نوشته و عرضه شده است. برعکس، هیچ چیزی برایم خسته کننده تر و عذاب دهنده تر از این نیست که احترام ها و ستایش ها به شخص خودم مربوط بشود. در چنین احوال ، به هیچوجه جواب محبت اینگونه اشخاص را با محبت نمی دهم. هیچکس مورد احترام من نیست و هیچ در آرزوی این نیستم که مورد احترام واقع شوم .

● س - شما با جهان از طریق کتابها برخورد کرده اید. بفول خودتان آشنایی تجربیات کتابی شما با جریانات تصادفی و حوادث واقعی، آمیخته شده و بصورت اثر شله قلمکاری در آمده است. همین مسئله باعث شده است که نوعی ایده الیسم شما را در مدت سی سال، در چنگ خود اسیر کنند. باز بنا بگفته خودتان این ایده الیسم توفیق یافته است که شما را شکست بدهد. بشخص من از حرفهایتان شگفت زده شدم. زیرا من شما را همواره يك «ایده الیست» می شمردم. شاید که کلمه «ایده الیست» در نظر شما معنا و مفهوم دیگری داشته باشد.

ج - من کاملاً به این مطلب توجه نداشتم ، داشتم به مفهوم و جهتی که مورد نظر شما بود، می اندیشیدم. میخواهم بگویم که من چیزها را بصورت وهم تصور میدیدم، و اگر علاقمند باشید که بنحو دیگری موضوع را توجه کنم ، باید بگویم که من فاقد آن ثقل مادی و حکمی هستم که مدت درازی برای پی بردن به آن باید وقت صرف کرد. برای اینکه بشما بگویم که «ایده الیست» از دیدگاه من چیست، لازم است مثالی بیاورم. وقتی که در سال ۱۹۴۱، از زندان آزاد شدم، از نظر من بوجود آوردن يك نیروی مقاومت، بطور مطلق ، ساده و عادی می نمود. در صدد پیدا کردن همراهانی برآمدم، با خود می گفتم ، باید در مقابل این آلمانها مقاومت کرد... و غیره، گروه کوچکی که ما تشکیل داده بودیم ، بر اثر وقایع و



گرچه  
عکس از ندی آرئی

بسیار درست و واقعی است) بکلی نقش بر آب کرد. آیا متوجه هستید که چه می‌گویم؟ باری باید قبل از هر چیز این موضوع روشن شود که کدام کشوری مورد بازدید آدم قرار می‌گیرد و این بازدید بچه‌نحوی انجام می‌پذیرد، زیرا کشورهای وجود دارند که آدم را بطور رسمی دعوت می‌کنند. در اینجا انسان مجبور است به نمایش چیزهایی برود که آنها میخواهند به آدم نشان بدهند، و معمولاً سعی میکنند همه آنچه‌های خوب و جالب را بر رخ آدم بکشند و بهیچوجه اجازه نمیدهند چهره‌های زشت و ناپسند از نظر آدم بگذرد، ولی مسافرت‌های خصوصی که معمولاً با راهنماهایی یک دوست محترم و رفیق شفیق صورت می‌گیرد، کاملاً با این موضوع فرق دارد. و از اینها گذشته، ممکن است که دوستی آدم را به یک کشور دعوت کند، و معمولاً این دوست آدم را بهیچوجه نمیشناسد، این دوست فقط میدانند که مثلاً من در جستجوی چه چیزهایی هستم، چه چیزهایی را میخواهم ببینم، باچه نوع آدمها میخواهم تماس بگیرم، و در چنین حالی، او چیزی را بمن نشان خواهد داد که فکر می‌کند منطبق با حقیقت و واقعیت است، در حالی که اغلب چنین نیست.

● س- آیا بنظر شما می‌توان برای فقر و گرسنگی چاره‌ای اندیشید؟ مردانی مثل شما آیا نمی‌توانند در رأس یک جنبش عظیم بین المللی قرار گرفته و برای حل این مشکل بزرگ که مبتلابه اغلب کشورهای جهان می‌باشد، دست بکار شوند؟ من تصور می‌کنم که شما میتوانی این موضوع را تعقیب کنید.

جریاناتی بکلی از هم متلاشی شد. پس فکر قبلی من هم با شکست مواجه شده بود، در اینجا چاره‌ای جز این نبود که به گروه‌های فعال و مهمی که تشکیلاتشان بر مبنای بسیار واقعی پایه‌گذاری شده بود، می‌پیوستم. من مثال فوق را از نظر خود بعنوان تفهیم «ایده‌الیت» عرضه میدارم. آقای که از زندان بر میگردد و بعد بخود می‌گوید، «خوب این مسئله که پیچیده نیست، باید کاری صورت داد...»، جریان ارتباط من با بعضی گروهها و نیروهای سیاسی بدین گونه صورت گرفت، این گروه‌های دم دمی مزاج و هر آن در حال تغییر، تشکیلاتشان بر اساس محکم و توأم با واقعیتی پایه‌گذاری شده بود، و... و هر کاری که می‌توانستند انجام میدادند، ولی آنچه اینها انجام میدادند، چیزی نبود که من آرزو میکردم تا تشریح خاطری بمن ببخشد.

تصور می‌کنم که از این نقطه نظر، تا حدود سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۷ موجودی «ایده‌الیت» باقی مانده باشم. از نظر من «ایده‌الیت» همان مفهومی را دارد که شما گفتیم بنظر من بهیچوجه «ثابت نگاه داشتن هدفها، مفهوم ایده‌الیت بودن را نمیدهد».

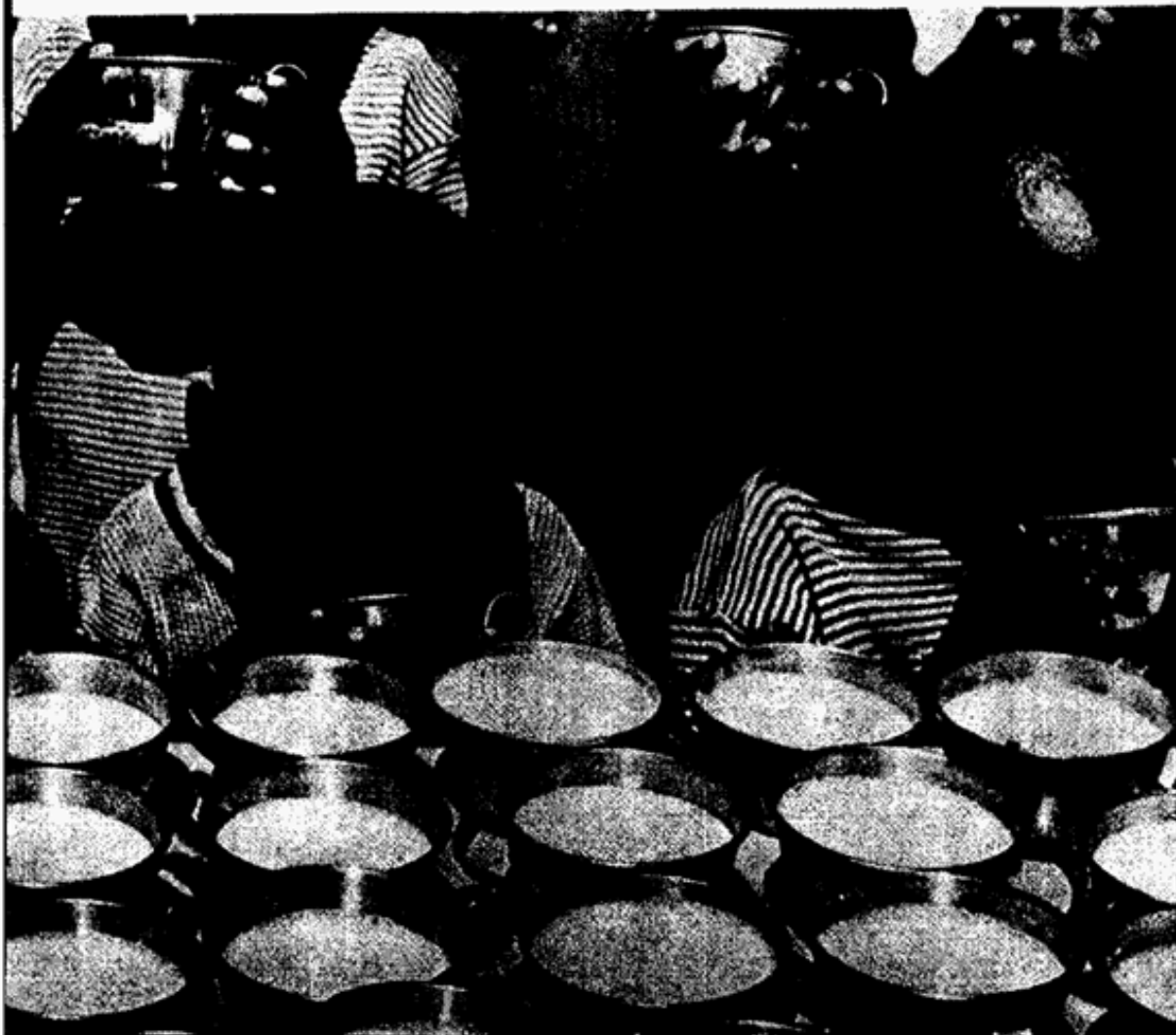
● س- شما دنیا را زیر پا گذاشته و در هر جا مورد استقبال دوستانتان قرار گرفته‌اید، و اگر جسارت نباشد، شاید بگویم که همین استقبالها باعث شده که شما تحت تاثیر میزبانان قرار بگیری و هر آنچه آنها خواسته‌اند انجام بدهید و بهر کجا که دلشان میخواسته است بروید. اما من به پیروی از میل و خواست شخصیام مثلاً در سفر هنگ کنگ فقط آن نواحی این شهر را مورد بازدید قرار دادم که مردمان مسکین و مغلوبی در آنجا زندگی میکردند. دلم میخواسته که تالار بازیهای وحشیانه ماکائو را از نزدیک ببینم، بهیچوجه نمی‌خواستم که اینها را بمن نشان بدهند و مرا به (Macao by night) راهنمایی کنند، و حتی پیام می‌آید وقتی که مقداری غذا به کودکان مغلوب و گرسنه میدادم، مردی خودش را بمن رساند و گفت، «نه، نباید چیزی به اینها بدهید، زیرا اگر شما به این چند کودک چیزی بدهید، ده‌ها هزار کودک مثل اینها وجود دارند که بدنهای شما خواهند دوید و دست نیاز بسوی شما دراز خواهند کرد». شما اغلب در مورد فقر و گرسنگی انسانها حرف می‌زنید، و نیز میدانیم که اغلب به این مسئله می‌اندیشید و در این مورد هیچ تردیدی ندارم. قطعاً میخواهم بدانم که شما واقعا و عمیقاً این مسئله را شناخته‌اید و یا اینکه منحصرأ از لابلای کتابها با آن آشنائی یافته‌اید. آیا مسئله فقر و گرسنگی انسانها برای شما یک مسئله ذهنی و تصویری است.

ج- اوه، نه، زیرا کشورهای که من از آنها دیدن کرده‌ام، اغلب در زمره فقیرترین و بدبخت‌ترین کشورها بوده‌اند اشخاصی که مرا بخود می‌پذیرفتند، عموماً کسانی بودند که میخواستند فقر و گرسنگی کشور خودشان را بطور دقیق بمن نشان بدهند وقتی که بسفر برزیل فکر می‌کنم، می‌بینم که راهنمای من یکی از دوستان خودم بوده‌است و هدف این مرد این بود که واقعیت‌ها و حقایق زندگی هموطنانش را بمن نشان بدهد هم شمال شهر را بمن نشان داد و هم زندگی مغلوب مردم جنوب را. او حتی مرا به سالوپولو برد، زیرا هدفش این بود که من موضوع زندگی کارگران و دهقانان آنجا آشنا شوم. در برزیل نیز از اینها، همه آنچه‌های را که دلم میخواسته ببینم در سایه راهنمایانهای این دوست، توانستم خیلی دقیق مورد مطالعه قرار دهم؛ او چیزهایی را بمن نشان داد که تا آنوقت نه تنها درجائی ندیده بودم حتی امکان وجود آنها را نیز نمیتوانستم تصور کنم. چیزهایی که این مرد بمن نشان داد، همه تصورات مراد مورد برزیل (که قبلاً می‌پنداشتم

نگین

اجتماعی وجود دارد. جنبشی که در يك جنبش شرايطی بوجود آید، اختلافات و تضادهای مورد بحث بر آن سایه خواهد افکند، و پس چندی مسلماً چیزی از جنبش باقی نخواهد ماند. تصور می‌کنم که قبل از هر چیز باید يك انتخاب سیاسی صورت گیرد، یعنی راه و روش سیاسی خاصی اتخاذ گردد و باید از کشورهایی که با يك چنین راه و روش سیاسی موافقت دارند، کمک خواسته شود، و هیچ کاری بکار طرف مقابل نداشته باشیم، به مخالفت های طرف دیگر اصلاً نباید ترتیب اثر داده شود. البته اگر آن طرف هم برای از بین بردن فقر و مرستگی اقداماتی مبذول داشت، چه بهتر، ولی در هر حال نباید کسی را بزور وادار به کمک بکنیم و ضمناً اجازه دخالت بکار خود را به طرف هم نباید بدهیم؛ چنین کاری شما را طبیعتاً به قبول چیزهای دیگر یا لاقبل به تحمل مشکلات و دشواریهای مزمن خواهد کرد.

ج - تصور می‌کنم که در این زمینه شما يك ایدئالست باشید، هما نظوری که يك وقت خودم چنین بودم. زیرا اگر بخواهیم واقع بین باشیم، می‌بینیم که يك چنین جنبش‌هایی بلافاصله جنبه سیاسی پیدا می‌کند و بر اثر تضاد های سیاسی موجود در جهان، سه حکمی در مقابلش ایجاد میشود - آیا می‌توانید تصور کنید که دخالت بلافاصله شوروی و آمریکا در این امر چه مشکلاتی بوجود خواهد آورد؟ این دو قدرت بزرگ جهانی، هنگام بوجود آمدن جنبش‌هایی نظیر آنچه مورد نظر شماست برای اینکه از یکدیگر عقب نمانند، بلافاصله، و باهم وارد میدان میشوند و با نقشه‌ها و برنامه‌های کاملاً مشابه، بعنوان کمک به کشورهای در حال رشد دست بکار خواهند شد. در اینحال متوجه می‌شوید که دورای این دشواری، تضادها و اختلافات بسیار حاد و عمیق سیاسی و



اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های براکنده (ترجمه ها) عکسها

